

غزل شماره ۲۱۵

به کوی میکده یارب سحر چه مشغله بود؟
که جوش شاهد و ساقی و شمع و مشغله بود

حدیث عشق که از حرف و صوت مستغنیست
به ناله دف و نی در خروش و ولوله بود

مباحثی که در آن مجلس جنون می رفت
در ای مدرسه و قال و قیل مسأله بود

دل از کرشمه ساقی به شکر بود وی

ز ناساعدی بخش اندکی گله بود

قیاس کردم و آن چشم جادوانه مست

هزار ساحر چون سامریش در گله بود

بکشمش به بزم بوسه ای حوالت کن

به خنده گفت کی ات با من این معامله بود؟

ز احترام نظری سعد در ره است که دوش

میان ماه و رخ یار من مقابله بود

دهان یار که درمان درد حافظ داشت
فغان که وقت مرّوت چه تنگ حوصله بود

تفسیر فال

خودت را با دیگران مقایسه نکن و از بخت خود گله مکن. هر فردی داستان زندگی خاص خود را دارد و شرایط او نیز منحصر به فرد است. تمام مشغله‌ها و کارهای درهمی که در ذهن تو به وجود آمده، به تدریج سامان می‌یابند. این افکار و احساسات پراکنده، مانع‌هایی هستند که تنها با تفکر عمیق و تدبیر مناسب تو قابل برداشتنند. دردها و چالش‌هایی که تجربه می‌کنی، همگی دارای راه‌حل‌های بالقوه‌ای هستند، تنها کافیست کمی صبر و حوصله به خرج دهی تا بتوانی آنها را شناسایی کنی. به یاد داشته باش که زمان می‌تواند بهترین درمانگر باشد و با تلاش مستمر، قادر خواهی بود بر مشکلات غلبه کنی.

به کوشش : [پارسی‌دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)